

نگاهی به آیین باستانی نوروز در ادبیات و دین
در گفت‌وگو با شاهنامه‌پژوه و استاد دانشگاه

«نوروز» تجلی دل‌بستگی به

فرهنگ ایران و آموزه‌های اسلام



«بهار» و «عید نوروز»
در فرهنگ ایرانی
به‌ویژه در شعر
فارسی تجلی
درخشانی داشته
است. شاعران ایران

حسین محمدی اصل

چاردیواری

شعرهای بسیاری در توصیف بهار و ستایش نوروز از خود بر جای گذاشته‌اند. «بهار» به عنوان احیاگر طبیعت و «عید نوروز» در بزرگداشت این گردش لیل النهار با شور و شوقی که در اقوام ایرانی از گذشته‌های دور ایجاد کرده است، در حقیقت زندگی تازه‌ای را برای انسان‌ها به ارمغان می‌آورد. در معارف اسلامی نیز روایات مشهوری درباره عید نوروز و انطباق آن با مناسبت‌های ویژه دینی و مذهبی آمده است. درباره بازتاب «نوروز» در ادبیات فارسی و جایگاه آن در فرهنگ ایرانی و اسلامی با دکتر یوسف بینا، شاعر و استاد دانشگاه به گفت‌وگو نشستیم. یوسف بینا، اهل خراسان و دانش‌آموخته دکترای ادبیات فارسی است که چندی است بر موضوع اندیشه‌های شاهنامه فردوسی و استخراج مفاهیم حماسه ملی ایران تمرکز دارد. این کارشناس و سخن‌پژوه با ذوق و قریحه‌ای ویژه درباره تاریخ و رسوم ایرانی-اسلامی به‌ویژه «نوروز» با ما سخن گفته که در ادامه این نوشتار می‌خوانید.

■ نوروز در فرهنگ و ادبیات ایرانی چه پیشینه‌ای دارد؟

به روایت شاهنامه فردوسی، در داستان پادشاهی جمشید، وقتی جمشید بر همه دشمنان ایران زمین پیروز می‌شود و می‌تواند رفاه و سعادت را برای مردم تأمین کند، به شکرانه این وضعیت آرمایی، مردم در سرآغاز سال نو جشن می‌گیرند و نام آن را «نوروز» می‌گذارند.

دو بیت مشهور فردوسی در این باره، یکی از مهم‌ترین اسناد فرهنگی و ادبی درباره نوروز است: «به جمشید بر گوهر افشاندند/ مر آن روز را روز نو خواندند/ سر سال نو هرمز فرودین/ برآسوده از رنج تن، دل ز کین» یعنی مردم در این جشن بر تخت فرمانروایی جمشید گوهرافشانی کردند و آن را «نوروز» یا «روز نو» نامیدند که روز اول فروردین در آغاز سال نو بود، وقتی که تن و جان مردم از رنج و دشمنی آسوده و رها شده بود. اگرچه تاریخ‌نگاران و ایران‌شناسان تفسیرهای اساطیری و تاریخی بسیاری درباره این جشن بزرگ ایرانی نوشته‌اند، اما اگر فقط به همین روایت شاهنامه فردوسی دقت کنیم، می‌بینیم که دو عامل بزرگ در شکل‌گیری نوروز دخیل بوده است.

اول آن که جشن نوروز به مناسبت پیروزی جمشید بر دیوان و دشمنان مردم شکل می‌گیرد. از آنجا که جمشید در ابتدای فرمانروایی‌اش سازنده آرمانشهر ایرانیان است و خودش نیز یکی از مهم‌ترین فرمانروایان آرمایی ایران به‌شمار می‌آید، پیروزی او بر دیوان و دشمنان را می‌توانیم پیروزی انسان‌های نیک بر بدی‌ها و زشتی‌ها در باور اساطیری ایرانی‌ها بدانیم.

دوم آن که چون این جشن در روز نخست فروردین یعنی سرآغاز سال نو در اعتدال بهاری برگزار می‌شود، توجه به نو شدن جهان طبیعت و آغاز سرسبزی و ثمردهی جهان هستی پس از زمستان سرد و سختی‌های نیمه دوم سال به‌ویژه برای ایرانیان که زندگی بیشتر آنها از راه دامداری و کشاورزی می‌گذشته، بسیار مهم بوده است. بنابراین «نوروز» از یک سونماد توفیق انسان در راه برتری دادن نیکی‌ها بر بدی‌ها و از سوی دیگر نماد شکفتگی طبیعت و مهربانی جهان هستی با انسان است؛ دو اتفاق درونی و بیرونی که هردو توأمان نشانه توفیق انسان بوده و در عید نوروز تجلی یافته است.

■ نوروز در آثار شاعران بزرگ ایران پس از فردوسی چه نموده‌ایی دارد؟

این عید بزرگ همچنان که با زندگی ایرانیان پیوندی ناگسستنی می‌یابد و با دیرینه‌ای هزاران ساله تازمان ما نیز می‌رسد که شما امروز حضور آن را در زندگی مردم ایران و اقوام همسایه نیز به‌روشنی و بسیار مهم می‌بینید، در آثار ادبی نیز به‌عنوان یک آیین، یک سنت یا به عبارتی یک حقیقت حاضر در زیست انسانی همواره حضور دارد و هر کدام از شاعران بزرگ ایران نیز از زاویه نگاه منحصر به فرد خود به آن پرداخته و آن را تفسیر و تبیین کرده‌اند.

برای نمونه، خیام که یک شاعر فیلسوف است و همواره به گذر عمر و سرنوشت انسان می‌اندیشد، «نوروز» را هشداری از جانب جهان هستی خطاب به انسان می‌بیند و مخاطبش را دعوت می‌کند که از

زیبایی‌های جهان به‌ویژه در نوروز بهره کافی را ببرد زیرا ممکن است عمرش به او مجال ندهد که بتواند زنده بماند تا نوروزهای سال‌های آینده را نیز ببیند. سعدی هم نوروز را برای بهره‌بردن از زیبایی‌های جهان خلقت و اندیشیدن به آفرینش خداوند و توجه به توحید باری تعالی مهم می‌داند و در شعر «بامدادی که تفاوت نکند لیل و نهار» به مخاطبش می‌گوید که باید در صبح فروردین به دامن صحرا برود و از تماشای جلوه‌های جمال الهی در شکفتگی جهان طبیعت به معرفت ذات خداوند پی ببرد.

مولوی هم در شعری که درباره نوروز و بهار سروده، شکفتن گل‌ها و آواز پرندگان در باغ‌های بهاری را تفسیر عرفانی کرده و گفته است که این زیبایی‌ها همگی در حقیقت جست‌وجوهایی برای یافتن معشوق حقیقی و رسیدن به اوست. حافظ نیز که شعرش برآیند همه نموده‌ها و نمادهای فرهنگ ایرانی است، «نسیم باد نوروزی» را آمده از «کوی یار» می‌داند که اگر انسان از این باد مدد بگیرد، می‌تواند به نورانیت دل و جان برسد: «ز کوی یار می‌آید نسیم باد نوروزی/ از این بادار مدد خواهی چراغ دل برافروزی» دیگر شاعران هم ستایشگران آیین‌های نوروزی‌اند؛ به‌شکلی که می‌توان با تسامح ادعا کرد که اگر دیوان هر کدام از شاعران بزرگ ایران را ببینید، یک یا چند شعر بسیار زیبا در توصیف و تفسیر آیین نوروز در آن می‌یابید.

■ اگرچه برخی آیین‌های باستانی ایران با ظهور اسلام و مسلمان شدن ایرانیان دستخوش تحول شد، اما «نوروز» از آیین‌های بسیار قدیمی این سرزمین است

که در دوره اسلامی و برای مردم مسلمان ایران همچنان ظهور و بروز خود را حفظ کرده و تا زمانه ما نیز منتقل شده است. درباره جنبه‌های دینی و مذهبی عید نوروز بفرمایید.

قبل از این که در این باره بگوییم، باید تأکید کنیم که اگرچه مرکز آیین نوروز از دیرباز تاکنون در میان مردم ایران بوده است، اما مانند بیشتر آیین‌های اساطیری این سرزمین، نوروز نیز هم محدود به فلات ایران و هم گستره سرزمین‌های پیرامونی آن یعنی منطقه‌ای بزرگ‌تر از کشور ایران کنونی را دربر می‌گیرد؛ به‌شکلی که امروز علاوه بر ایرانیان، شمار بسیاری از مردم افغانستان و پاکستان و هند و تاجیکستان و ازبکستان و ترکمنستان و جمهوری آذربایجان و ارمنستان و ترکیه و عراق و حتی برخی کشورهای دیگر در حوزه تمدنی نوروز قرار دارند و این آیین را بزرگ می‌دارند و متناسب با فرهنگ بومی خودشان جشن‌هایی ویژه آن برگزار می‌کنند. این گستره نیز به آن دلیل است که فرهنگ ایرانی به‌طور کلی فقط محدود به سرزمین ایران و حتی محدود به فلات ایران نبوده و از قدیمی‌ترین ایام تاکنون در طول تاریخ همواره سرزمین‌های پیرامونی خود را تحت تأثیر قرار داده است.

مهم‌ترین سند این مدعا نیز همین عید نوروز است که در همه این سرزمین‌ها جشن گرفته می‌شود، در حالی که همه می‌دانند مرکزیت آن در میان مردم سرزمین ایران بوده و اکنون نیز در کشور ما فراگیرترین جشن ملی و مردمی است.

اما نکته مهم درباره نوروز آن است که این آیین